

## منهائی یکن زن

امید آمین

ساعت ۸ شب بود که ماجرای قتل یک مرد با شلیک گلوله در یک شرکت تجاری حوالی میدان فردوسی به بازپرس پژوهش مخابره شد. ساعت ۸و۱۵ دقیقه شده بود که وارد ساختمان شرکت شد؛ نخستین صدا، گریه‌های یکن زن بود.

زن حدود ۴۰ سال داشت و نوع پوشش او نشان می داد با عجله از خانه بیرون آمده است.

داخل شرکت در اتاق رئیس کاملاً باز بود. وقتی بازپرس پژوهش وارد قتلگاه شد دید اتاق هنوز گرم است، ابتدا چشمانش به میز کار رئیس اقتاد زیر میز یک جسد دیده می شد. محمد، ۴۶ ساله بود که به قتل رسیده بود، این مرد از ۲۰ سال پیش در تجارت خاویار فعالیت داشت و در این مدت نیز وارثی نداشت.

کیف ساسمنت سیاه رنگی در نیم‌تری جسد روی زمین افتاده بودو محمد، به شکم‌روی زمین کنار صندلی چرخدار دیده می‌شدو پالتوی سورمهای رنگی به تن داشت. یک ماشین حساب و چندورق حسابداری نیز روی میز بودو خود کارها به صورت مرتب سر جای خود قرار داشتند. موبایل مدیر عامل دست نخورده در جیبش بود. بازپرس به بررسی صحنه پرداخت و متوجه محل اصابت گلوله‌ای به پالتوی بالای سر رئیس شرکت شد. ماموران تشخیص هویت مشغول بازرسی از جسد بودند و سعی داشتند لباس‌های او را در بیاورند، دکمه‌های پالتو به سختی باز شدند، سپس کت، جلیقه، پیراهن و... وقتی جسد کاملاً برهنه شد، جای دو گلوله در سینه قربانی دیده شدو شکاف‌های روی سینه نشان داد گلوله‌ها از فاصله نزدیک شلیک شده‌اند.

بازپرس انگیزه جنایت را خصوصت با انتقامجویی دانست چون هیچ سرقتی در محل جنایت صورت نگرفته بود.

تحقیقات نشان داد که منشی شرکت مرد ۲۵ ساله‌ای به نام «مهدی» است و طی تیراندازی از ناحیه پا صدمه دیده و برای مداوا به بیمارستان انتقال داده شده است.

دو روز بعد سهیلا سیاهپوش نزد بازپرس رفت، او گفت: شوهرم مرد خیلی خوبی بود، این قدر نازنین بود که با وجود این که من بچه‌دار نمی‌شدم وفادار ماندو یامن زندگی کرد.

وی ادامه داد: من از تاریکی می‌ترسم، به همین دلیل شوهرم در زمستان اگر جلسه مهمی نیز داشت دیرتر از ساعت ۷ عصر به خانه باز نمی‌گشت. روز قتل وقتی عقر به‌ها از ساعت ۷ گذشتند خیلی وحشت زده شدم، از شناسن بد تلفن خانه هم قطع بود، چند دقیقه‌ای با تماس‌ای برنامه‌های تلویزیون خودم را سرگرم کردم اما نشد، سریع لباس پوشیدم، حدود ساعت ۷ و ۳۰ دقیقه بود که از خانه بیرون آمدم، ۱۵ دقیقه بعد به شرکت رسیدم و با این فاجعه روبه‌رو شدم.

سهیلا گفت: آقا مهدی با پای لنگان خودش را به تلفن رسانده بودو شماره پلیس را می‌گرفت، ابتدا فکر کردم او دچار حادثه شده اما انگار من سیاه‌پخت شده بودم. قاتل حتماً زده بوده چون وقتی آقا مهدی رسیده او نتوانسته سرت قتل کند! خودش می‌گفت زمان قتل توی شرکت نبوده است.

بازپرس پژوهش صبح روز بعد به بیمارستان رفت. هوا هنوز سرد بود، دکمه‌های کت را بست تا سرمازدیتش نکند. ساعت ۱۰ صبح بود که وارد اتاق شماره ۲۱۲ شد مهدی به هوش بود بازپرس بدون این که حرفی برزند پتوی روی او را بالا زد، گلوله دقیقاً به ران پای او اصابت کرده بود، مسیر گلوله موری و از بالای ران به سمت پایین آن بودو نشان می داد گلوله مستقیم شلیک نشده است و شاید در کش و قوس بین قاتل و مهدی این گلوله شلیک شده باشد.

مهدی با صدایی بغض آلود گفت: از پنج سال پیش، در شرکت کارهای مالی و حسابداری دست من است و همه کاره بودم روز قتل من در شرکت بودم، مهندس به خاطر بدهی شرکت کلافه بود، پشت میز کارش نشسته و حساب و کتاب می‌کرد. من خواست به انبار بروم و لیست خاویارها را نزدش ببرم. انبار سر کوچه است و حدود ۱۵ دقیقه در حال تهیه لیست بودم. وقتی بر گشتم، نزدیک در ورودی شرکت صدای خفیف شلیک را شنیدم، اصلاً تصور نمی‌کردم صدای گلوله باشد. وارد شرکت شدم، هنوز به سمت در دفتر رئیس نرفته بودم که یک جوان ۲۵ ساله با اسلحه‌ای که در دست داشت روبه‌رویم سبز شد و همان لحظه روی سرمیک سر خورد و روی دوزانو نشست، خیلی ترسیدم. هنوز به خودم نیامده بودم که از فاصله دو متری و در همان حالت نشسته پای من را نشانه گرفت و شلیک کرد!

خیلی سریع پا به فرار گذاشت و من خودم را به سمت تلفن کشیدم و به پلیس زنگ‌زد تا این که سهیلا خانم با نگرانی وارد شرکت شد.

بازپرس پژوهش از بیمارستان خارج شد احساس می‌کرد مهدی دروغ‌پرداز کرده است تا مسیر تحقیقات را منحرف کند.

بازپرس اشتباه نمی‌کرد، دو دلیل وجود داشت که نشان می داد مهدی داستان سربایی کرده و خودش قاتل است.

فردای آن روز وقتی مهدی شنید قاتل است خواست بگوید بی‌گناه است که دو دلیل بازپرس را شنید و چاره‌ای جز اقرار ندید. مهدی گفت: من کشته‌ام! مهندس بهمیده بود من از اعتمادش سوء استفاده کرده و توی حساب‌ها دست برده‌ام. می‌خواست اتراجم کند و اگر پول‌ها را پس نمی‌دادم، شکایت می‌کرد. من نمی‌خواستم پولی پس بدهم، می‌دانستم به خاطر آبرویم ماجرا به هیچ کس حتی همسرش نمی‌گوید.

■ **پاسخ محما**

**دلیل اول:** سهیلا ادعا کرد چون او از تاریکی می‌ترسد محمد هیچ گاه دیرتر از ساعت ۷ به خانه نمی‌رفت و اگر مجبور می‌شد تماس می‌گرفت اما آن روز نرفته و وی با نگرانی به شرکت مراجعه کرده است. این ادعا با صحنه مطابقت داشت چرا که پوشیدن کت، پالتو با دکمه‌های بسته، کیف ساسمنت آماده در اتاق گرم مدیر عامل و از سوی دیگر مرتب بودن ماشین حساب، کاغذهای حسابداری و خود کارها که همگی سر جایشان قرار داشتند و خصوصاً موبایل که در جیب پالتو بند نشان می‌داد که قصد خارج شدن از شرکت را داشته که از سوی قاتل غافلگیر شده است. اما مهدی ادعای دیگری داشت، وی می‌گفت که مقتول خیلی سخت سرگرم حساب و کتاب بوده و تازه از وی خواسته لیست خاویارها را از انبار برای وی تهیه کند، یعنی می‌خواسته ساعت‌ها در شرکتی بماند که نمی‌توانست با صحنه مطابقت داشته باشد.

**دلیل دوم:** گلوله به صورت موری با بالا به پایین در ران مهدی فرو رفته بود. یعنی قاتل در زمان تیراندازی بالاتر از ارتفاع پای مهدی قرار داشت و او از بالا به پایین شلیک کرده است. با وجود این که در حالت عادی اگر قاتل حتی ایستاده باشد چنین شلیکی نمی‌تواند صورت بگیرد مگر این که درگیری فیزیکی صورت گیرد اما مهدی ادعا کرد قاتل سر خوردوی دوزانو روی سرمیک نشست و در همان حالت تواز فاصله خود متری به پیش شلیک کرد که در این صورت گلوله باید مسیر مستقیمی را در پای مهدی طی می‌کرد. پس قاتل خود مهدی بود که اسلحه را بالا به ران خود نشان رفته و شلیک کرده بود.

پسری که از سوی یک زن انتقامجو برای آزار دوستش اجبر شده بود از سوی قضات دادگاه به اعدام، زندان و شلاق محکوم شد.

■ **شیطان در خانه**

شامگاه بیستم شهریور سال ۹۷ با شکایت یک زن ۳۵ ساله به نام مهسا، موضوع در دستور کار پلیس ورامین قرار گرفت.

وی که هر اسان با پلیس تماس گرفته بود از جنایت سیاهی که پسری ناشناس آن را مرتکب شده بود خبر داد و گفت: ساعتی پیش پسری جوان با استفاده از کلید در خانه‌ام را باز کرد پس از تهدید من و فرزند خرد سالم با چاقو، مرا آزار داد.

■ **آثار برج مانده**

به دنبال این شکایت، زن جوان به پزشکی قانونی معرفی شد و پلیس در بررسی‌ها دریافت پسر شیطان صفت با جا گذاشتن لباس هایش از خانه زن متاهل در خرد سالم در خانه بودیم که یک نفر با کلید

■ **اعتراف شیطان**

وقتی پزشکی قانونی در گزارشی، آزار و اذیت این زن را تایید کرد پلیس به ردیابی پسر شیطان صفت پرداخت و بیست و دوم شهریور ماه، وی را بازداشت کرد.

پیام ۲۱ ساله در بازجویی‌ها آزار و اذیت زن جوان را گردن گرفت و گفت از سوی یک زن به نام فرشته برای آزار مهسا اجبر شده بود.

■ **بازداشت فرشته**

با این اعترافات، فرشته نیز بازداشت شدو گفت: من از سال‌ها پیش با مهسا دوست بودم و با هم رفت و آمد خانوادگی داشتیم. اما او با رفتار هایش باعث شد بین من و شوهرم اختلاف پیش بیاید. اختلاف‌های من و شوهرم شدت گرفته و زندگی‌ام در آستانه فروپاشی بود. به همین دلیل از پیام خواستم تا برایش مراحت ایجاد کند ولی هرگز به او نگفتم بودم تا او آزار بدهد.

■ **در دادگاه**

برای پیام به اتهام زن‌ای به عنف، تهدید با چاقو و ورود و به عنف و برای فرشته به اتهام معاونت در این جرایم کیفرخواست صادر و پرونده به شعبه هفتم دادگاه

**تراز دی تکان دهنده‌ای که در تهرانسر رخ داد**

# مرگ نیکان کوچولو جلوی چشمان برادر دوقلوش



یکی از نوه‌هایش را که ماهان بوده به عقب هل دهد اما نیکان در این حادثه پس از برخورد بنزروی زمین افتاد. ■ **تلاش برای زنده ماندن** خودروی بنز زرد رنگ در کنار خیابان متوقف شد و یک مامور پلیس سوار بر خودرویش در مسیر خانه با دیدن این صحنه هولناک به سرعت خود را به بالای سر نیکان کوچولو رساند و در حالی که مادر بزرگ با فریاد از مردم کمک می‌خواست و ماهان را به آغوش کشیده بود پلیس وظیفه شناس شروع به احیای نیکان کوچولو کرد.

پلیس جوان حدود ۳۰ دقیقه ماساژ قلبی و تنفس مصنوعی به پسر کوچولو داد و یک لحظه هم دست از تلاش برنداشت تا شاید نیکان کوچولو زنده بماند تا این که اورژانس سر رسید و مرگ پسر کوچولو را اعلام کرد و همزمان مادر بزرگ و ماهان که از ناحیه صورت و پا مصدوم شده بودند به بیمارستان منتقل شدند.

■ **دستگیری راننده بنز سوار**

بدین ترتیب تیمی از ماموران کلانتری ۱۵۰ تهرانسر برای تحقیقات وارد عمل شدند و راننده بنز سوار که قصد خرید این خودروی کلکسیونی را داشت به دستور بازپرس پرونده دستگیر کردند. بنا بر این گزارش، تحقیقات تکمیلی در این پرونده تلخ ادامه دارد.

**سناریوی باور نکردنی که در ورامین رخ داد**

# اعدام برای شیطان، زندان برای فرشته

کیفری یک استان تهران فرستاده شد. متهمان به ریاست قاضی کیخا و با حضور یک قاضی مستشار پای میز محاکمه ایستادند. در ابتدای جلسه مهسا فروش خانه‌مان را داشتیم و به همین دلیل در فضای مجازی آگهی فروش داده بودیم تا این که یک‌روز در غیاب همسرم دونفر برای بازدید به خانه‌مان آمدند. چندروز بعد یکی از آن‌ها که بعدها متوجه شدم پیام نام دارد مقابل در خانه‌مان آمد و گفت قصد دارد از داخل خانه عکس برداری کند. من مخالفت کردم و به او گفتم از داخل خانه عکس می‌گیرم و عکس‌ها را از طریق اینترنت برایش ارسال می‌کنم. بعد از این ماجرا مزاحمت‌های پیام شروع شد. او مدام در فضای مجازی برایم مزاحمت ایجاد می‌کرد تا این که ناچار شدم شماره او را مسدود کنم. این زن ادامه داد: عصر بیستم شهریور ماه ۹۷ من و فرزند خرد سالم در خانه بودیم که یک نفر با کلید در خانه‌مان را باز کرد و وارد شد. من از دیدن پیام شوکه شده بودم. او به رویم چاقو کشید و با تهدید وبدون توجه به التماس‌هایم مرا آزار داد. سپس به پنهان این که حامل بد شده است او را به آشپزخانه فرستادم تا برایم یک لیوان آب بیاورد. به محض این که او به آشپزخانه رفت من از فرصت استفاده کردم و در حالی که لباسی به تن نداشتم به طبقه پایین خانه‌مان که پدر شوهرم در آن جا ساکن بود رفتم و با پلیس تماس گرفتم. همان موقع پیام هم با جا گذاشتن لباس هایش گریخته بود. وی در حالی که اشک می‌ریخت گفت: این ماجرا تأثیر بدی در روحیه من گذاشته است و دیگر نمی‌توانم حتی برای لحظه‌ای در خانه‌مان تنها بمانم. من برای پیام اعدام می‌خواهم. سپس پیام به دفاع پرداخت. وی گفت: من اصلاً مهسا را نمی‌شناختم مدتی بود با فرشته آشنا شده بودم. او مدام از مهسا بدگویی می‌کرد و می‌گفت او با رفتار هایش باعث شده است تا زندگی‌اش از هم بپاشد. او از من خواست تا به خانه او بروم و به او تجاوز کنم. من از سوی فرشته برای این کار اجبر شده بودم. وی در پاسخ به سوال قاضی درباره این که چطور توانستی وارد خانه شوی؟

گفت: من با کلید خانه خودم قفل در خانه مهسا را باز کردم. سپس فرشته که با قرار وثیقه آزاد بود در جایگاه ویژه ایستاد و گفت: چون مهسا باعث شده بود زندگی‌ام از هم بپاشد به همین دلیل آدرس خانه مهسا را به پیام دادم و از او خواستم تا برای من مزاحمت ایجاد کند اما هرگز از او نخواستہ بودم تا به او تجاوز کند.

■ **اعدام برای شیطان**

در پایان جلسه قضات وارد شور شدند و پیام را به خاطر زن‌ا به عنف با اعدام و برای تهدید با چاقو به دو سال زندان و ۷۴ ضربه شلاق و به خاطر ورود به عنف او را به سه سال زندان محکوم کردند. او همچنین به دلیل ضرب و شتم مهسا به پرداخت دیه محکوم شد. قضات دادگاه فرشته را نیز به ۱۰ سال و شش ماه زندان محکوم کردند.

■ **تحلیل کارشناس**

### جوبه دار ثمره دخالت های سیاه

دکتر ابراهیم اندر خورا جامعه‌شناس و استاد دانشگاه در سال‌های گذشته دخالت اطرافیان خانواده‌های زوج‌هایی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری اتفاق ناگواری به نام طلاق بوده است. بسیاری از این دخالت‌ها به دلیل احساسات و عواطف دوستانه و مالکانه والدین و برخی دوستان است که ریشه عاطفی دارداما مخرب و آسیب‌زایه شمار می‌رود. اغلب والدینی که به گونه غیرمنطقی و به‌طور افراطی فرزندان خود را دوست دارند تصور می‌کنند برای تضمین آینده زندگی فرزندان‌شان باید در هر موضوعی دخالت کنند و به جای آن‌ها تصمیم‌بگیرند و با انتقال حرف‌ها و بحث‌های مختلف موجب شکل‌گیری سوءظن و بدبینی می‌شوند که این مسئله در بسیاری از موارد شکل اضطراب و پرخاشگرانه به خود می‌گیرد که محصول این دخالت‌های بی‌جا حوادث هولناکی مانند قتل، تجاوز، آدم‌ربایی و... می‌شود. از سوی دیگر ناامیدی، بی‌توجهی یا کم‌توجهی و شکل‌گیری اختلالات رفتاری عامل کینه‌جویی بین‌زن و مرد می‌شود و اقدامات هولناکی را در جامعه رقم می‌زند.

در بسیاری از این موارد دیده می‌شود این عوامل آسیب‌زا به شکل سادیسم یعنی دیگرآزاری یا مازوخیسم به شکل خودآزاری بروز پیدا می‌کنند. همچنین برخی خودکشی‌ها که به مرگ می‌انجامد ثمره دخالت و کینه‌جویی‌هایی است که منجر به رخداد‌های هولناکی مانند تجاوز می‌شود. وقتی پای دخالت اطرافیان در زندگی زنانشویی یعنی به حریم خصوصی افراد بازی شود فاصله و شکاف عمیقی بین ارتباطات صمیمانه شکل می‌گیرد و زن و مرد به جای حفظ کبان خانواده در صدد انتقام جویی و کینه‌جویی بر می‌آیند. دخالت والدین و دوستان در زندگی منجر به دور شدن زوج‌ها از یکدیگر می‌شود و حریم امن که همان خانواده است دیگر پشتوانه قوی برای فرزندان به‌شمار نمی‌رود و پل ارتباطی بین زن و شوهر فرو می‌ریزد و جدایی‌های عاطفی عامل اصلی کینه‌ورزی و بروز حوادث وحشتناک و دخالت‌های غیرمنطقی سبب درگیری و ضرب و شتم خواهد شد و همین دخالت‌های اشتباه کانون خانواده را زیر سوال می‌برد.

## پشت پرده دوئل مرگبار در دربند تهران



نخستنه بودیم که کامران ادعا کرد یکی از پسر‌ها که میز روبه روی مان است نگاه‌های چپ‌چپ می‌کند که ناگهان به سراغ آن‌ها رفت و بین آن‌ها درگیری رخ داد و حتی آن‌ها هم چاقو

همراه داشتند که دست من در این درگیری می‌افتاد.

وی گفت: در یک لحظه دیدیم که جوان ۱۷ ساله روی زمین افتاده است و کامران با دیدن این صحنه پا به فرار گذاشت و من از کامران تنها یک اسم و شماره تلفن دارم و نمی‌دانم آدرس خانه‌شان کجاست؟

■ **دستگیری قاتل**

تجسس‌های پلیس برای دستگیری عامل این جنایت ادامه داشت و کارآگاهان از طریق شماره موبایل پسر جوان موفق به شناسایی خانه پسر جوان شدند و همین کافی بود تا روز دوشنبه ۱۲ شهریور کامران دستگیر شود.

کامران وقتی در مقابل ماموران قرار گرفت در همان ابتدا به درگیری مرگبار اعتراف کرد و گفت: من همراه بهم در دربند علاقه‌ام دوستش و یکی از دوستانم به یک رستوران در دربند رفتمیم که آن‌جا سه‌پسر مقابل ما بودند که یکی از آن‌ها چپ‌چپ نگاه می‌کرد که به همین دلیل باهم درگیر شدیم و ناخواسته دست به چاقو شدم اما قصد کشتن نداشتم. وی افزود: وقتی پسر جوان روی زمین افتاد به خانه‌مان رفتم و فردای آن‌روز با برادرم تماس گرفتم و ماجرای درگیری را برایش تعریف کردم که برادرم گفت خبر قتل در همه رسانه‌ها منتشر شده است که از ترس این که پلیس مرا در خیابان دستگیر نکند در خانه ماندم تا این که پلیس به سراغم آمد. بنا بر این گزارش، متهم برای تحقیقات بیشتر به دستور بازپرس پرونده در اختیار ماموران اداره ۱۰ پلیس آگاهی تهران قرار گرفته است.

## خودکشی دندان پزشک تهرانی

شدم و به سرعت از خانه خارج شدم که دیدم همسرم داخل خودرو نشسته و سه بطری آب کنار دستش است که با التماس از او خواستم کار گذشته‌اش را تکرار نکند و در ادامه با هم به داخل خانه بازگشتیم. زن جوان ادامه داد: هر دو سر ما خورده بودیم، به همین دلیل به آشپزخانه رفتم تا برای ناهار سوپ درست کنم که ناگهان صدای عجیبی شنیدم، به سرعت از آشپزخانه خارج شدم و به سمت بالکن رفتم که دیدم همسرم خودش را به پایین انداخته است.

همسر این دندان پزشک رفتند که وی به ماموران گفت: همسرم دندان پزشک است اما دچار بیماری افسردگی بود در گذشته یک بار با توجه به این که دسترسی راحت به قرص‌ها دارد با خوردن قرص اقدام به خودکشی کرد که توانستیم او را خیلی زود به بیمارستان برسانیم و از مرگ نجات دهیم. وی افزود: همسر صبح برای رفتن به مطب از خانه خارج شد و یکی از دوستانم نیز قرار بود به مطب همسرم برود که با من تماس گرفت و ادعا کرد شوهرم به مطب نیامده است. نگران این که شوهرم به دندان پزشک جوانی که دچار افسردگی شده بود در یک سناریوی تلخ به زندگی خودش پایان داد. ساعت ۱۴:۳۰ روز سه شنبه ۱۲ شهریور امسال ماجرای مرگ تلخ دندان پزشک تهرانی به بازپرس ساسان غلامی در شعبه سوم دادسرای امور جنایی تهران مخابره شد. بدین ترتیب تیمی از ماموران برای تحقیقات پای در محل گذاشتند و با جسد دندان پزشک ۳۷ ساله که از طبقه پنجم ساختمان به حیاط سقوط کرده بود، روبه‌رو شدند. ماموران در ابتدا به سراغ